



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۰۴/ بهمن/ ۱۳۹۶

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۶ جمادی الاولی ۱۴۳۹

موضوع جزئی: ثمره نزاع در مقدمه واجب (بررسی کلام محقق عراقی)

جلسه: ۵۸

سال نهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### بررسی کلام محقق عراقی

آخرین ثمره ای که در بحث از ثمره واجب بیان کردیم کلامی بود که محقق عراقی فرمودند. ایشان ضمن این که به نوعی این ثمره را در حدی که برخی پذیرفته اند انکار می کند اما در عین حال معتقد است در مواردی این ثمره عملی وجود دارد. دو مورد را از ایشان نقل کردیم.

### بررسی ثمره اول

ثمره اول درباره واجبات توصلی بود که اگر ما قائل به وجوب مقدمه شویم؛ چنان چه مقدمه به قصد قربت اتیان شود تبدیل به عبادت می شود. ولی اگر منکر وجوب مقدمه باشیم؛ واجب توصلی تبدیل به عبادت نمی شود.

اشکالی که به محقق عراقی در این مقام می توانیم وارد کنیم این است که این مطلب در مورد واجبات نفسی قابل قبول است. واجب نفسی مثل اداء دین که توصلی است، چنان چه آمیخته با قصد قربت شود تبدیل می شود به عبادت و موجب ترتب ثواب و قرب عامل به خداوند تبارک و تعالی می شود. اما در واجبات غیر این قابلیت نیست. اگر خاطرتان باشد قبلاً در بحث از واجب نفسی و غیره گفتیم فرق هایی بین واجب نفسی و غیره وجود دارد. از جمله آن فرق ها این بود که بر موافقت و مخالفت واجب نفسی عقاب و ثواب مستقل مترتب است و اطاعت و عصیان نسبت به آن ها مستلزم عقاب و ثواب مستقل است؛ اما واجبات غیره مستقلاً بر موافقت و مخالفتشان عقاب و ثواب مترتب نیست. اگر عقاب و ثوابی نیز وجود دارد بر نتیجه ای است که بر اتیان این واجبات غیره و عدم اتیان واجبات غیره مترتب می شود و الا فی نفسه خودش مستقلاً مسئله استحقاق و ثواب درباره اش مطرح نیست. حال اگر مقدمه ای واجب توصلی باشد، قابلیت این را ندارد که با قصد قربت تبدیل به عبادت شود. زیرا واجبات غیره ثواب مستقل و عقاب مستقل ندارند و موافقت و مخالفت آن ها مستقلاً موجب ثواب و عقاب نیست.

اگر خاطرتان باشد در مورد طهارات ثلاث نیز گفتیم، اول باید عبادت وضو و غسل و تیمم درست شود بعد مسئله تعلق امر به آن را درست کنیم. اشکال در طهارت ثلاث که مهم ترین آن مشکل دور بود، این بود که از یک طرف عبادت واجبات غیره متوقف بر امر است، از طرف دیگر نیز امر متوقف بر عبادت است. تلاش ما آن جا این بود که اول برای وضو یا غسل، تصویر عبادت را تصویر کنیم بعد بگوییم امر غیره متعلق می شود به این وضویی که عبادتیش از قبل درست شده است. لذا بعضی از راه امر استحبابی نفسی این مسئله را درست می کردند. یعنی گفتند به وضو یک امر استحبابی نفسی تعلق گرفته و عبادت شده است (وضویی که مقدمه نماز نیست) خود وضو فی نفسه متعلق یک امر استحبابی نفسی قرار گرفته است و عبادت شده؛ سپس وقتی خداوند می

گوید: «توضا للصلوة» این امر غیر متوجه به وضو، در واقع متعلق شده به وضویی که عبادیت آن قبلا تصحیح و ثابت شده است. پس امر غیر فی نفسه، قابلیت درست کردن عبادت را ندارد، و لذا نمی توانیم نسبت به مقدمه قصد قربت کنیم تا این مقدمه خودش عبادت شود زیرا مامور به، به امر غیر مستقلا قابلیت تقرب به خداوند در آن نیست.

این اشکالی است که متوجه محقق عراقی در این مقام است که چطور ممکن است بنائا علی القول بوجوب المقدمه شرعا بتوانیم بگوییم واجب توصلی می تواند تبدیل به عبادت شود؛ اما اگر منکر وجوب شرعی مقدمه شدیم واجب توصلی این قابلیت را ندارد که تبدیل به عبادت شود. لذا این ثمره از اساس منتفی می شود. زیرا اساسا مقدمه به عنوان واجب غیر مستقلا و راسا موافقت و مخالفتش موجب استحقاق ثواب و عقاب نمی شود. یعنی این گونه نیست که اگر کسی این مقدمه را انجام داد با قطع نظر از وصول به ذی المقدمه یک ثوابی جدای از موافقت با ذی المقدمه به اتیان به ذی المقدمه بدهند، همان طور که در عقابش این گونه نیست.

### بررسی ثمره دوم

ثمره دوم این بود که اگر کسی امر به کاری بکند که دارای مقدماتی است، این امر ضمان آور است و موجب این است که این عامل استحقاق به اجرت المثل پیدا می کند. حال اگر این کار دارای مقدماتی بود، قهرا در صورت انجام مقدمه و ترک ذی المقدمه امر نسبت به اتیان مقدمه نیز ضامن است. این در صورتی است که قائل به وجوب مقدمه شویم؛ اما اگر قائل به وجوب شرعی مقدمه نباشیم، دیگر مسئله استحقاق اجرت المثل منتفی است.

اشکالی که به محقق عراقی در این مقام می شود این است که به طور کلی اگر مامور برای انجام دستورات و اوامر امر مقدماتی را تهیه می کند، بخاطر لابدیت عقلیه مقدمات است. اگر امر دستور بدهد که عبد فلان کار را بالای پشت بام انجام دهد و مامور مقدمات آن ذی المقدمه و مطلوب مولا را فراهم می کند، فقط بخاطر لابدیت عقلیه است. یعنی عقلا جز با تهیه این مقدمات امکان عمل به دستور مولا نیست. حال اگر مبنای ایجاد مقدمه در خارج لابدیت عقلیه باشد معنایش این است که حتی اگر امر به مقدمات هم نبود، باز این مقدمات باید انجام می شد. فرض این است که امر مستقیما به مقدمات امر نکرده بلکه امر به ذی المقدمه کرده است. منتهی قائلین به ملازمه معتقدند امر به ذی المقدمه مستلزم امر به مقدمه می باشد و این یعنی وجوب شرعی مقدمه؛ زیرا وجوب شرعی زاییده امر شارع است. منکرین ملازمه می گویند: امر به ذی المقدمه مقتضی امر به مقدمه نیست، اگر شارع امر به کاری کرد معنایش این نیست که امر به مقدمات آن نیز کرده است. زیرا نیازی به امر به مقدمه نیست و اصلا امری در کار نیست. زیرا عقل خودش این لابدیت را درک می کند که برای فراهم شدن خواسته و مطلوب مولا می بایست این مقدمه را فراهم کند. پس علت ایجاد مقدمه لابدیت عقلیه ای است که برای تحقق مقدمات وجود دارد.

آن گاه اگر لابدیت عقلیه باشد؛ و قائل به لزوم مقدمه شویم آیا باز می توانیم بگوییم ثمره وجوب مقدمه این است که این شخص یعنی امر، ضامن است، اما اگر منکر وجوب مقدمه شویم این شخص دیگر ضامن نیست؟ این محل اشکال است. زیرا مامور اگر اتیان به مقدمه کرده است علتش همان حکم عقل است. عقل او حکم می کند اگر می خواهدی ذی المقدمه را اتیان کنی باید به مقدمه نیز اتیان کنی. این لابدیت عقلیه با ملاحظه ای که گفتیم وجود دارد. بر این اساس به چه دلیل اتیان به مقدمه و عدم اتیان او تاثیر در ضمان و عدم ضمان داشته باشد؟ چه امر دستور به مقدمه بدهد و چه ندهد و چه مقدمه واجب باشد و چه نباشد؛ این لابدیت عقلیه اقتضاء می کند که عبد این مقدمات را فراهم کند. لذا وجهی برای ضمان وجود ندارد.

پس ملاحظه کردید که هر دو ثمره ای که محقق عراقی ذکر کردند (که یکی از آن ها را قبلاً گفته بودیم) محل اشکال است.

### جمع بندی بحث ثمره نزاع

بعد از اشکالاتی که نسبت به این ثمرات شد جای این سوال و پرسش اساسی وجود دارد که بالاخره بحث مقدمه واجب و نزاعی که در این بحث جریان دارد ثمره عملی دارد یا خیر؟ ملاحظه فرمودید که این ثمرات همه مورد اشکال قرار گرفت بالاخره جمع بندی ما از بحث ترتب ثمره عملیه در این نزاع چیست؟

اگر مقصودمان از ثمره یک ثمره مستقیمی باشد که بر یک قاعده و مسئله اصولی مترتب است، می توانیم بگوییم چنین ثمره ای اینجا نیست. یعنی نمی توانیم از این وجوب نتیجه بگیریم که یک حکم کلی الهی را می توانیم این جا سامان دهیم. زیرا در اکثر مواردی که به عنوان ثمره بیان شد یا در بعضی از آنها معلوم شد که اصلاً ربطی به وجوب شرعی مقدمه یا انکار آن ندارد بلکه در واقع حکم عقل است. اگر یک مورد را مصداق وفای به نذر می بیند، اگر یک مورد را مصداق امتثال می بیند یعنی فی الواقع عقل حکم می کند به این که این مصداق وفای به نذر است. این مصداق فلان حکم شرعی است. یعنی عقل خودش این مسائل را حل می کند.

بر این اساس تنها ثمره ای که برای بحث مقدمه واجب باقی می ماند نذر است. مثلاً اگر کسی نذر کرده است اگر موفق شد به یک واجب شرعی عمل کند، علیّ کذا. اگر وجوب شرعی مقدمه را بپذیریم قهراً وقتی به این مقدمه اتیان کند به نذرش عمل کرده و این مصداق وفای به نذر است. اما اگر قائل شویم مقدمه وجوب شرعی ندارد قهراً به نذرش عمل نکرده است.

لذا بحث مقدمه واجب علی رغم این همه مباحثی که در آن مطرح شد؛ (البته این مباحث تماماً در این مورد کارآیی ندارد بلکه در جاهای دیگر مفید است، اما در این مقام طولانی شد. این ها ثمره عملی مهمی در فقه ندارد. البته مباحث مقدماتی که این جا مطرح کردیم مباحث مهمی است مثل تقسیمات واجب و تقسیمات مقدمه، بحث شرط متاخر و ... بحث هایی است که مهم و مفید است. پس از آن که بحث ثمره عملیه مقدمه واجب تمام شد سراغ اصل بحث مقدمه واجب می رویم. مباحث مقدماتی تمام شد ثمره آن نیز بیان شد. حال باید ببینیم که آیا مقدمه واجب وجوب شرعی دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا بین وجوب شرعی ذی المقدمه و وجوب شرعی مقدمه ملازمه وجود دارد یا خیر؟

این جا در دو مقام بحث می کنیم:

۱. درباره مقتضای اصل در مسئله.

۲. مقتضای ادله.

### پذیرش عذر برادر دینی

امیرالمومنین علی(ع) می فرماید: «أَقْبَلُ عَذْرَ أَخِيكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَذْرٌ فَالْتَمِسْ لَهُ عَذْرًا»<sup>۱</sup>.

عذر برادرت را بپذیر و چنان چه عذری ندارد برای او یک عذری جستجو کن.

این یک جمله بسیار کلیدی و مهم در روابط اجتماعی است. چیزی که به شدت ما امروز به آن نیازمندیم. به هر حال در ارتباطات بین افراد چه ارتباطات خانوادگی و چه ارتباطات فامیلی و چه ارتباطات کاری، گاهی مسائلی پیش می آید که مورد پسند اطراف

<sup>۱</sup> بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۵، ح ۲۹.

این ارتباط نیست. دو دوست و هم بحث گاهی بینشان به هر دلیلی مسئله ای پیش می آید که طرف دیگر نمی پسندد. اگر روابط، روابط سالمی باشد قهرا به نوعی سعی می کنند این مشکلی را که بینشان پیش آمده حل کنند. مثلا ندانسته یا از روی غفلت، کاری کرده که موجب یک ناراحتی و مشکلی نسبت به طرف مقابل شده است. حال اگر طرف مقابل عذر آورد، باید عذرش پذیرفته شود. یک وقت نیز به روی خودش نمی آورد و د رصدد جبران نیست و عذر نمی آورد. این جمله امیرالمومنین در واقع نسبت به هر دو فرض ناظر است. یعنی حضرت می فرماید: اگر برادر دینی تو عذری آورد عذر او را بپذیر و اگر عذرش به نحوی بود که قابل قبول نبود شما خودتان عذری برای آن درست کنید. حتی در جایی که عذری نیاورد و آن برخورد دومی را کرد باز شما برای او عذری درست کنید. این یک قاعده است در روابط اجتماعی بین برادران ایمانی. البته استثناء دارد این قاعده. مثلا اگر دو نفر با هم بحث می کنند یکی هر روز دیر بیاید یک روز عذر بیاورد که خواب ماندم و یک روز عذر بیاورد که ماشین نبود یا بگوید ترافیک بود، یعنی غالب اوقات این عذرها وقتی در کنار هم قرار می گیرد، دیگر سوء ظن درست می کند. حال اگر در مواقعی اتفاقی افتاد عذری برای این کار آورد این را بپذیرید یا اگر عذری هم نیاورد شما برای او عذری در ذهن خودتان درست کنید یا به او بگویید حتما این چنین بوده. همین رفتار چقدر کمک می کند به بهبود روابط اجتماعی و چقدر از مشکلات را کم می کند. حالا شما این را در کنار بعضی از رفتارها بگذارید که نه تنها التماس عذر نمی کنند و نه تنها عذر برادرشان را قبول نمی کنند بلکه برای عکس آن دلیل و شاهد و مدرک می آورند. یعنی بر خلاف آن چه که او ادعا کرده است تلاش می کنند که عذر او را رد کنند. خیلی از ما این گونه هستیم که یک برادر دینی عذری می آورد برای کاری، برای حادثه ای؛ ما این قدر سوء ظن به هم پیدا کردیم که نه تنها عذر یکدیگر را قبول نمی کنیم بلکه برای آن یک دلیل و بهانه ای می تراشیم و می گوئیم او به علت فلان چیز این کار را کرده و من می دانم. اگر روابط بین ما با این چارچوب پیش برود آن وقت بعد از مدتی تبدیل به عداوت و دشمنی می شود و روز به روز فاصله های ما را زیادتر می کند. ما در این چارچوب توصیه های بسیاری داریم، مثل «ضع امر اخیک علی احسنک»؛ امر بردار دینی خود را بر بهترین وجه حمل کن، سخنش را، گفتارش را، کردارش را. این ها همه مکمل هم می باشند. ما نه تنها بر احسن الوجوه حمل نمی کنیم بلکه بر بدترین وجه حمل می کنیم و تفسیر می کنیم.

به هر حال حسن ظن باید در بین ما تقویت شود، خوش بینی مگر در یک موارد خاص باید در ما تقویت شود. این ها باعث تالیف بیشتر قلوب می شود. آرامش روحی و روانی به انسان می دهد. اگر این مقدار از خوش بینی بین انسان ها حاکم شود قهرا جو عمومی جامعه یک جو آرامی می شود. اگر این اصول اخلاقی را که ائمه ما (علیهم السلام) به مناسبت های مختلف بیان کردند در حد ابتدایی بین مسئولین و روحانیت و مردم و دانشگاهیان و فعالان اقتصادی حاکم شود، بسیاری از مشکلات ما حل می شود. خیلی از مشکلات ما به خاطر دوری از الگوی اهل بیت است. با زبان سخن از اهل بیت می گوئیم و خیلی تبلیغ می کنیم اما این بیشتر تبلیغ نام است و در عمل بر خلاف این آموزه ها رفتار می کنیم، بنده از خودم می گویم این گونه نیست چون ما عمامه به سر داریم هر کاری می کنیم لزوما بر مبنای توصیه های اهل بیت است. گاهی خود ما در بعضی از اوقات درست نقطه مقابل آن چه که اهلیت گفته اند عمل می کنیم. گاهی نیز سیره اهل بیت را تبیین می کنیم اما وقتی خودمان می خواهیم عمل کنیم به صورت خیلی آشکار بر خلاف آن عمل می کنیم. لذا امیدوارم خداوند متعال به ما توفیق دهد که بتوانیم اندکی از این معارف بلند را در خودمان پیاده کنیم و در زندگی به کار ببندیم.

«والحمد لله رب العالمین»